

نقش تربیتی و هدایت‌گری روحانیت در نظارت اجتماعی، ارتقاء فرهنگ دینی، تبیین مصالح و مفسدات اجتماعی

اباذر کافی موسوی^۱

مریم رضازاده^۲

علی شیروانی شیری^۳

چکیده

روحانیت در طول تاریخ جایگاه و نقش بسیار مهم و ویژه‌ای در تربیت دینی و ارزشی و حتی سوادآموزی داشته است و همواره نسبت به نظام دینی و ارزشی و تبیین مصالح و مبارزه با مفسدات اجتماعی در صف اول مجاهدت و تلاش علمی و عملی بوده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش تربیتی روحانیت در نظارت اجتماعی، ارتقاء فرهنگ دینی، تبیین مصالح و مفسدات اجتماعی است. در پژوهش حاضر از روش بررسی اسنادی در جمع‌آوری اطلاعات و از روش توصیفی-تحلیلی در تحلیل اطلاعات استفاده شده است. این مقاله ضمن ریشه‌یابی عوامل فساد، راهکارهای مؤثری در کاهش مفسدات اجتماعی ارائه می‌دهد و محور اصلی بحث را بر اهمیت و نحوه اثرگذاری روحانیان و حوزویان قرار داده است. شناخت صحیح ریشه‌های فساد و بررسی ابعاد مختلف و گستره اثرگذاری آن، بهترین راه مقابله با این پدیده خطرناک است. تقویت تقوا و خودکنترلی و همچنین تقویت نظارت اجتماعی دو راه مؤثر برای کنترل و کاهش مفسدات اجتماعی است که در این زمینه از استعدادهای حوزه و روحانیان به خوبی می‌توان بهره گرفت تا با هدایت و دستگیری معنوی و تقویت بنیه فرهنگی و اخلاقی، برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، نقش مؤثر خود را ایفا نمایند.

کلیدواژه‌ها: روحانیت، تربیت، نظارت اجتماعی، ارتقاء فرهنگ دینی.

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

۲- طلبه سطح سه مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حضرت ولی عصر (عج) کرمانشاه

۳- استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیکی: ali_shiravani@yahoo.com

مقدمه

فساد اجتماعی، پدیده‌ای نوین نیست؛ پیدایش و گسترش آن، قدمتی به اندازه تاریخ اجتماعات بشری و تاریخ سازمان‌ها و نهادها دارد. فساد، از عوامل اصلی بازماندن نهادها و جوامع از دستیابی به اهداف، و از موانع اساسی رشد و تکامل آن‌ها به شمار می‌آید. به همین دلیل، همواره کسانی که به فکر سلامت نظام اجتماعی بشر و رشد و تکامل آن بوده‌اند، در اندیشه پیشگیری و مبارزه با این پدیده شوم اجتماعی افتاده‌اند. پیامبران الهی و اولیای حق، در این میان نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند. آنان مبارزه با فساد و تباهی و برقراری قسط و عدل در جامعه را سرلوحه برنامه‌های تبلیغی خود قرار داده و در این راه، جان‌نثاری‌های فراوانی از خود نشان داده‌اند.

جست‌وجوی راهکارهای دینی و ارزشی و بررسی نقش روحانیت، برای مبارزه با فساد اجتماعی، از آن‌رو اهمیت دارد که جامعه ما جامعه‌ای اسلامی است و در چنین جامعه‌ای، الگوها و راه‌حل‌هایی می‌توانند پاسخ‌گو باشند که با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن تناسب و سازگاری داشته، و به عبارت بهتر، از ارزش‌های دینی و اسلامی نشأت گرفته باشند حوزه‌های علمیه به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش بسیار مهمی در اجتماعی شدن و ارتقاء رشد فرهنگ دینی نسل آینده دارند. روحانیت در طول تاریخ این مرزوبوم جایگاه و نقش بسیار مهم و ویژه‌ای در تربیت دینی و ارزشی و حتی سوادآموزی داشته است. روحانیت همواره نسبت به نظام دینی و ارزشی و تربیت در صف اول مجاهدت و تلاش علمی و عملی بوده است. اما گاه، برخی با ایجاد مغالطه‌ای در اذهان که اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، این‌قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند، درصد انزوای روحانیت هستند.

به باور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۹) این مغالطه است و هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه‌ی بالارزشی به خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام‌برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. اولاً حاشیه‌نشین شدن حوزه‌ی علمیه‌ی قم و هر حوزه‌ی علمیه‌ی دیگری به حذف شدن می‌انجامد. وارد جریانات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، به تدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می‌انجامد. لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثناهای فردی و مقطعی، همیشه در متن حوادث حضور داشته است. ... نظام جمهوری اسلامی به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آن‌هاست. نظام متکی به حوزه‌های علمیه است؛ متکی به علما، برجستگان و صاحب‌نظران دینی

است. یک مفهوم دیگر هم این است که حوزه و روحانیت نسبت به نظام دینی بی‌تفاوت نیست. هیچ روحانی‌ای، هیچ عالم دینی، هیچ خادم اسلامی نمی‌تواند نسبت به نظامی که بر اساس اسلام پدید آمده است، با انگیزه‌ی اسلام حرکت کرده است و کار می‌کند، بی‌تفاوت باشد (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

امام خمینی (ره) رسالت مهم خود و حوزویان را در مقابله با انحرافات و برخورد با مفاسد اجتماعی در راستای تداوم رسالت پیامبران و امامان معصوم می‌دیدند. ایشان در رابطه با جامعیت رسالت روحانیت فرمودند: "روحانیون مظهر اسلام‌اند، این‌ها مبین قرآن‌اند، این‌ها مظهر نبی اکرم‌اند". نقش هدایتگری حوزه‌های علمیه و روحانیت از نظر امام خمینی این‌گونه عنوان شد: "روحانیون که مربی انسان‌ها هستند، به‌جای انبیاء نشست‌اند، مبعوث از طرف انبیاء هستند" "آقایان علمای اعلام مسئولیتشان زیاد است. چنانچه شغلشان از همه شریف‌تر است. شغل، شغل انبیاء است و مسئولیت، مسئولیت انبیاء" ایشان خطاب به طلاب افزودند: "شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یادگرفتن مشتی اصطلاحات می‌باشد، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید، تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواستہ در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله، مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد" (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۳)

بنابراین روحانیت و حوزه‌های علمیه به دلیل رسالتی که در راستای تداوم رسالت پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام و مسئولیتی که بر عهده دارند، جایگاه و نقش بسیار اثرگذاری در تربیت دینی و فرهنگی و ارزشی جامعه دارند. روحانیت همواره نسبت به نظام دینی و ارزشی و تربیت در صف اول مجاهدت و تلاش علمی و عملی بوده است. اما اگر روحانیت می‌خواهد برای مردم روشنگری کند و بیانگر احکام اسلام باشد، لازم است با مسائل روز مردم آشنا باشد و در حقیقت در میان مردم زندگی کند. حفظ و نگهداری رابطه صمیمی با مردم و تقویت آن و تشخیص مشکلات آنان یکی از رسالت‌های روحانیت است. برای انجام چنین رسالت مهمی، آگاهی فرهنگی، فکری و اعتقادی روحانی باید به روز و جلوتر از جامعه‌اش باشد تا بتواند نقش هدایت‌گری خود را به خوبی ایفا کند.

این پژوهش می‌کوشد ضمن بیان علل فساد، نقش روحانیون در مبارزه با فساد اجتماعی را بر اساس ارزش‌های اسلامی تبیین کند.

روش پژوهش

این پژوهش در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، از بین چهار روش اصلی که مارشال و راسمن (۱۳۹۰)، برای جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق کیفی نام برده‌اند، شیوه بررسی اسناد و مدارک است. همچنین در تحلیل اطلاعات از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

چیستی فساد اجتماعی

فساد پدیده‌ای پیچیده و چند وجهی است و اشکال، عوامل و کارکردهایی متنوع در زمینه‌های مختلف دارد. پدیده فساد، از یک عمل کوچک خلاف قانون گرفته تا عملکرد نادرست یک نظام سیاسی و اقتصادی در سطح ملی را شامل می‌شود. واژه «فساد» از ریشه «فسد» به معنای جلوگیری از انجام اعمال درست و سالم است. بدین معنا، فساد یعنی هر پدیده‌ای که مجموعه‌ای را از اهداف و کارکردهای خود بازدارد (تانزی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲ و ۱۸۳).

ضرورت شناخت و مقابله با مفاسد اجتماعی

از زمانی که غرب در رویارویی با انقلاب اسلامی با شکست روبه‌رو شد و سنگرها و مواضع محکم و کهن سال استعمار و استثمار پس از خیزش باصلابت امت مسلمان ایران فروریخت تهاجمات پنهان و آشکار دشمنان اسلام و ایران به صورت مختلف در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی برای جلوگیری از تحقق آرمان‌های والای نظام اسلامی در سراسر جهان آغاز شد. دشمن مکار تمامی نیروها و امکانات پیشرفته‌ی خود را هم‌اکنون در جبهه‌های سیاسی اقتصادی و به‌ویژه اجتماعی متمرکز کرده است. امروزه اندیشه و روان مردم این سرزمین مقدس اسلامی با نوارها، عکس‌ها، فیلم‌ها، کتاب‌ها، مجله‌های مبتدل نشانه گرفته شده است. پخش میلیون‌ها نسخه از فیلم‌های مبتدل، انتشار میلیون‌ها نسخه از مجلات و کتب ادبی و فرهنگی که در زمره‌ی مصادیق بارز «کتب ضلال» به حساب می‌آیند، توزیع انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی از نمونه‌های بارز فساد هستند که همگی نوعی تهاجم فرهنگی بشمار می‌آیند و می‌تواند باعث فساد اخلاقی، تقلید کورکورانه، انحراف فکری شوند.

گفتن این مطالب دلیل بر این نیست که ملت مسلمان ایران مواضع دفاعی استوار و محکم خود را فروریخته دانسته و به اعمال و اقدامات انفعالی روی آورد، بلکه ایجاب می‌نماید که با وحدت، همدلی و سخت‌کوشی مقابله‌ای همه‌جانبه و جدی، سریع و فراگیر صورت گیرد به خصوص روحانیون و نهاد حوزه که وظیفه‌ای بایسته در قبال این مبارزه بر دوش دارند تا قبل از سست شدن باورها، اعتقادات و اندیشه‌های متعالی دینی مردم جلوی نفوذ فرهنگ بیگانه را سد نمایند. بنابراین یکی از مباحث مهم اجتماعی در جامعه‌ی امروز ما بحث مفاسد اجتماعی است. مسئولین فرهنگی، سیاسی، اجتماعی کشور ما مدتهاست زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند و نسبت به هجوم و شبیخون دشمن علیه اسلام عزیز و انقلاب اسلامی هشدار داده‌اند.

گستره مفاسد اجتماعی

در این قسمت به محدوده و گستره ابتلای جامعه به مفاسد اجتماعی به‌صورت کلی و در دو حیطه فردی و اجتماعی پرداخته خواهد شد.

الف) حیطه فردی

علل ایجاد فساد در حیطه فردی بسیار متعدد و گوناگون است که برخی از آن‌ها عواملی همچون احساس کمبود محبت و حقارت می‌باشد که این کمبودهای عاطفی در جوانی به علت کمبود محبت پیدا می‌شود که آن خود موجب هر نوع اختلال است و اثرات آن تا پایان عمر در افراد باقی می‌ماند (احدی، ۱۳۷۷ ش: ۲۵۵). امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرمایند: به خداوند سوگند، من در ارتباط با بعضی از فرزندانم، شخصیت او را می‌سازم، او را روی زانو خود می‌نشانم و بسیار به او محبت می‌کنم. زیاد به او اهمیت می‌دهم و او را به عنوان نعمت خداوند بزرگ می‌بینم. با آنکه این همه احترام و محبت، شایسته فرزند دیگر من است، اما این نوع کارها را می‌کنم تا او به عوارض مبتلا نشود، جان فرزند شایسته‌ام از شر او مصون باشد و با او رفتاری را که برادران یوسف با وی نمودند، نمایند (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۹/۲۴۶).

جوان و نوجوانی که احساس حقارت نموده دفاع روانی و اخلاقی‌اش در برابر تمایلات زودگذر و شهوات به شدت کاهش می‌یابد و آسیب‌پذیر می‌گردد. از یکسو به لحاظ احساس فرومایگی، از جامعه و همسالان فاصله می‌گیرد. زیرا شرم و خجالت افراطی آن‌ها را در برخورد با گروه و جامعه خلع سلاح می‌کند و از سوی دیگر در خلوت ناشی از احساس حقارت به دنبال جبران احساسات جریحه‌دار شده است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرمایند: "هیچ‌کس به ورطه گمراهی و سرگردانی نمی‌افتد مگر به دلیل احساس

پستی‌ای که در خودش می‌یابد" (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵۵/۷۳). از این رو نباید شخصیت نوجوان و جوان را متزلزل نمود و او را به ناامیدی و یأس از خود و از آینده روشن، سوق داد.

(ب) حیطة اجتماعى

اجتماع محل تشکیل و ترویج عمده مفسد است. در جامعه‌ای که زمینه‌های بی‌عفتی و فساد وجود داشته باشد، آسیب‌های اخلاقی و روحی بیشتری بر نسل جوان و نوجوان وارد می‌شود.

شرایط فرهنگی جامعه به‌گونه‌ای است که جوانان و نوجوانان در معرض بمباران بی‌وقفه پیام‌های اطلاعات و علوم مختلف قرار دارند. رسانه‌ها زبان ارتباطی این پیام‌ها با مردم است. مانند ماهواره که یکی از رسانه‌های قدرتمند ارتباط جمعی به شمار می‌آید و برنامه‌های آن زمینه‌ساز مفسد اخلاقی و اجتماعی است و بیشتر از آنچه که مفید باشد، خطرناک و مضر است. چه زیبا فرموده است رسول گرامی اسلام (ص) «چه می‌شود شما را، آنگاه که ناپسند را پسندیده می‌شمارید و بد را خوب می‌بیند» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۳۹۶/۱۱).

در واقع مشاهده فیلم‌های مبتذل، نقش بسیار مهمی در از بین بردن ارزش‌ها، اخلاق، مذهب، تقوا، غیرت و امور معنوی دارد. چه بسیار جوانانی که با تماشای فیلم‌های مبتذل، راه ناپاکی و بی‌عفتی پیمودند و دیگران را هم به تباهی کشاندند. از دیگر عوامل، معاشرت با دوستان ناباب می‌باشد که از جمله منجلاهای فساد و تباهی برای جوانان است. آدمی هر قدر که پاک باشد، هنگامی که با ناپاکان رفاقت کند، بیماری اخلاقی شخص فاسد بسان مرضی مسری در او سرایت می‌کند. نفوذپذیری جوانان و نوجوانان از دوستان و همسالان بیش از سایر گروه‌هاست، جوانی که با افراد آلوده به انحرافات جنسی معاشرت داشته باشد، احتمال آلوده شدن به انحرافات جنسی و اخلاقی، در او افزایش می‌یابد. خطر هم‌نشینی بد تا آنجاست که ستمگر در دوزخ، دو دست حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: "یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً" (فرقان / ۲۸). امام علی (ع) می‌فرماید: "هم‌نشینی با بدان، بدی به دنبال می‌آورد، همان‌گونه که باد اگر بر چیز گندیده بوزد با خود، بوی گند می‌برد" (ری‌شهری، ۱۳۸۶ ش: ۳۵۹/۲۱۱).

علل ترویج مفسد اجتماعى

پس از جنگ جهانی دوم و پس از دستیابی ابرقدرت‌ها به صنعت و فناوری پیشرفته و توسعه و گسترش روزافزون کارخانه‌ها مختلف، صاحبان صنایع و سرمایه‌داران و تولیدکنندگان استعماری پس از پر شدن

انبار تولیدات و کمبود بازار مصرف داخلی درصدد بازاریابی برآمدند، ولی تحقق این امر دو شرط اساسی داشت: اول: اینکه ممنوعیت‌های سیاسی وجود نداشته باشد و صاحبان صنایع بتوانند بدون هیچ مانعی کالاهای خود را در بازارهای کشف‌شده به فروش برسانند.

دوم: تقاضا وجود داشته باشد. یعنی کالاهای تولید شده در کارخانه‌ها و صنایع تولید شده غرب در کشورهای مربوطه (جهان سوم) خریدار داشته باشد. قدرت‌های استعماری و به دنبال آن صاحبان صنایع برای تحقق شرط اول، به قدرت نظامی، سیاسی متوسل شده و با از میان برداشتن موانع سیاسی شرایط لازم را جهت سرازیر شدن کالاهای بُنجل خود و به یغما بردن مواد اولیه و منابع طبیعی و زیرزمینی کشورهای یادشده فراهم ساختند و به منظور تحقق شرط دوم، هجوم فرهنگی، وابستگی فرهنگی و غرب‌زدگی را در کشورهای مورد نظر تعمیق نموده و با تحمیل عادات و طرز تفکر و طرز زندگی و قالب‌های غربی کوشیدند برای تولیدات و مصنوعات کارخانه‌ها خود تقاضا ایجاد نمایند. در این میان اعتقادات ملی و مذهبی و ارزش‌ها و گرایش‌های مذهبی این کشورها به‌ویژه ممالک اسلامی سد و مانع بزرگی برای غارتگران و سوداگران استعماری محسوب می‌شد، زیرا مسلمانان با اعتقاداتی که داشتند به آسانی مظاهر فریبنده فرهنگ غرب را نمی‌پذیرفتند. از این رو استعمارگران و تولیدکنندگان غربی چاره را در تغییر رویکرد ملت‌ها به دین و مقدسات مذهبی و از بین بردن تعصبات و اعتقادات وحیانی مسلمانان دیدند. برای تحقق اهداف شوم فوق، ایجاد و گسترش فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی از مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌ها بشمار آمد. این فرآیند خطرناک در ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز، در عصر مشروطه شدید و در دوره پهلوی به اوج خود رسید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست رژیم وابسته پهلوی و جایگزینی ارزش‌های اسلامی و انقلابی به جای معیارهای منحط پهلوی، تقریباً تمامی آثار و مفاسد اجتماعی از عرصه‌های مختلف کشور زدوده شد و در تمامی دوران جنگ تحمیلی فرهنگ جهاد و ایثار و تقوا در زندگی فردی و اجتماعی مردم حاکم گردید. اما بعد از جنگ و آغاز دوران سازندگی و جوشش ثروت‌های زیرزمینی و تراکم آن در دست عده-ای معدود و در نتیجه فراهم شدن بستر پیدایی و تکوین مفاسد اجتماعی، بار دیگر فرآیند فساد گسترده در جامعه چهره نمایاند. اما ساز و کارها و عوامل متعددی در تشدید فرآیند فوق دخالت داشتند که شناخت دقیق آن‌ها ما را در بازیابی راهکارهای مقابله با آثار و مظاهر مفاسد اجتماعی یاری خواهد نمود. فقر اقتصادی و نابسامانی‌های درآمدی کارکنان سازمان‌ها، فقر فرهنگی و عدم وجود باورهای استوار اخلاقی و نبود مقررات و قوانین بازدارنده و نظام‌های کنترلی مؤثر از زمره دلایل اصلی بروز فساد اداری بوده است (قادری، ۱۳۸۸)، که در ادامه فهرستی از عوامل زمینه‌ساز مفاسد اجتماعی و سپس راه‌های مقابله با

آن‌ها را مرور می‌کنیم:

الف) زمینه‌های فرهنگی مفاسد اجتماعی

عدم‌هماهنگی و عملکرد غلط برخی ارگان‌ها و نهادهای فرهنگی تبلیغی و گرایش و توجه برخی از مسئولان و کارگزاران به‌ویژه تعداد هرچند اندکی از روحانیون به تجمل‌گرایی و تشریفات باعث بی‌اعتمادی مردم خصوصاً نسل جوان به مسئولین و روحانیون و در نتیجه شکاف بین دولت (حاکمیت) و ملت شده و بسیاری از پیام‌ها، ارشادات و دستورالعمل‌های آنان مورد بی‌اعتنایی مخاطبان قرار گرفته است.

در همین ارتباط، امام خمینی رحمه‌الله علیه خطاب به روحانیون و مسئولان کشور فرمودند: "سرچشمه مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و اشراف ... می‌باشند... وضع طبیعی حکومتی که از قشر غیر مرفه است، و از خود این مردم تشکیل شده است این است که با مردم باشد و خدمت کند و تا وضع این طوری است حکومت اسلامی برقرار است" (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ص ۵۰۵). همچنین فقدان استراتژی مدون فرهنگی، اجتماعی و مجهول بودن دیدگاه رسمی اسلام فقاهتی در زمینه‌های مختلف از حیث احکام مربوط به هنر، فیلم، موسیقی، ورزش، میزان مالکیت و ثروت خصوصی و... برای مردم و مسئولین، باعث رشد بی‌تفاوتی و در نتیجه بی‌بندوباری و مفاسد اجتماعی در سطح مختلف جامعه شده است. البته فعالیت انحرافی اقلیت‌های مذهبی را در امر ترویج فساد نباید بی‌تأثیر دانست.

ب) علل سیاسی مفاسد اجتماعی

چالش‌های شکننده و مستمر بین جناح‌های عمده کشور، اگر بعضاً موجب تعامل و تضارب آراء و اندیشه و در نتیجه رشد و تعالی علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود، اما به دلیل عدم سامان یافتگی و بی-تجربگی مدیران و متولیان این جناح‌ها در تعاملات سیاسی، اجتماعی، اغلب به تضعیف و تخریب و حتی تکفیر و تفسیق مخالفان خود پرداخته و به خنثی سازی اقدامات یکدیگر اقدام می‌کنند. لذا بسیاری از طرح‌ها لوایح و برنامه‌های کلان و راهگشای کشور قربانی چالش جناحی شده و در فضای غبار آلود اختلاف سلیقه‌ها و برخوردهای تخریبی جناح‌ها گم می‌شوند. در این میان بلا تکلیفی، بی‌برنامگی و به هدر رفتن سرمایه‌های ملی و در نتیجه بروز و گسترش ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی از جمله پیامدهای مخرب فرآیند فوق بوده است که متأسفانه در سال‌های اخیر به اوج خود رسیده است.

از طرفی جامعه جوان به‌ویژه قشر دانشجوی و دبیرستانی ما همواره دچار تب و لرزهای سیاسی شده‌اند. یا ادار به سکوت و رکود سیاسی و به نوعی سیاست زدایی و سکولاریسم شده و یا به سیاست‌بازی و ابزار دست سیاست‌بازان تشویق گردیده‌اند... و این امر همواره خروج از اعتدال در شئون مختلف اجتماعی و سیاسی را برای اقبال مذکور به دنبال داشته است. عدم تعیین و تبیین حدود آزادی‌های اجتماعی و فقدان نهادها و تشکلهای سیاسی برآمده از مردم به منظور کنترل و نظارت بر مراکز قدرت و ثروت و عدم تحقق عدالت اجتماعی و وعده‌های داده شده، نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند. آنچه مسلم است، عدالت هر چیز و هر کسی را در جای خود قرار داده و حق را به ذی‌حق می‌رساند و ثروت و امکانات مادی و معنوی جامعه را همچون خون در کلیه سطوح آن توزیع می‌کند و مانع بروز هر نوع فساد و تباهی و نفوذ هر نوع بیماری و عفونت در پیکر اجتماع می‌شود. بنا به گفته استاد شهید مطهری "روح یک عده را که محروم شده‌اند فشرده و آزرده و کینه‌جو، و روح یک عده دیگر که به‌صورت عزیز بلا جهت در آمده‌اند را کم حوصله و زود رنج و بی‌کار و اسراف کن بار می‌آورد" (مرتضی مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۲).

لذا عدم تحقق عدالت اجتماعی و وعده‌های داده شده به مردم، علاوه بر بی‌اعتمادی مردم نسبت به کارآیی و عملکرد مسئولین باعث شکاف شدید طبقاتی و مغرور شدن گروهی ثروت اندوز و محروم شدن عده کثیری از مردم و به دنبال آن تشدید روند فسادگری و رشد مفاسد اجتماعی در کشور شده است.

ج) اختلافات اجتماعی

امتی که دائماً در حال اختلاف و تنازع است و بر اساس گفت‌وگو و تفاهم و خضوع در برابر حق زندگی نمی‌کند مخصوصاً آن قومی که خداوند از طریق کتاب‌های آسمانی و پیامبرانش، مسیر حق را برای آنان روشن کرده، پس عاقبت آنان چه خواهد بود؟ در حدیث حضرت رسول (ص) آمده است: "مَا اخْتَلَفَتْ اُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا اِلَّا ظَهَرَ باطلها علی اهل حقها" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص: ۳۹۷) در بین هیچ امتی پس از پیامبرشان اختلاف نمی‌افتد، مگر اینکه باطل آنان بر اهل حقشان پیشی بگیرند. این واقعیتی است که جامعه اسلامی هم کم و بیش گریبان گیر آن است، چرا که اختلافات پدید آمده بین امت اسلامی سبب بروز جنگ بین مسلمانان شده است. کما اینکه چنین پدیده‌ای در زمان امیرالمؤمنین (ع) هم وجود داشت. آنچه که موجب بروز جنگ جمل، جنگ صفین، و جنگ خوارج بر ضد امام علی (ع) شد، همین طمع و اهداف شخصی بود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در یک نصیحت طولانی، حجت را بر آنان تمام می‌کند، چرا که می‌خواهد حق را از باطل برایشان آشکار سازد. اساساً علت پدید آمدن چنین اختلافاتی عدم توازن در جامعه است و هرگاه که چنین توازنی در جامعه از بین برود، طبیعی است که باطل بر حق غلبه پیدا

می‌کند و بالعکس هرگاه که طرفداران باطل ضعیف شوند، یاران حق قوی می‌شوند. چنین حقیقتی در کلام امیر المومنین (ع) هم آمده، هنگامی که در مورد لشکر معاویه به اصحابش می‌فرماید: "این قوم به راستی از مسیر باطلشان پیروی می‌کنند و در این مسیر با هم اجماع کرده‌اند، و از پیشوای باطل خود حقیقتاً پیروی می‌کنند، اما شما از مسیر حق متفرق گشته‌اید و از امام خود سرپیچی می‌کنید و در تمام کارهایتان فساد پیشه می‌کنید" (نهج البلاغه، خطبه ۳۲) و این حقیقتی است که در جامعه امروز ما هم وجود دارد. اهل حق از خط مستقیم خود متفرق‌اند و اهل باطل به واسطه اتحادشان در باطل بر اهل حق چیره گشته‌اند.

مقابله با مفسد اجتماعی

بعد از شناخت دردها و ریشه‌های مفسد اجتماعی، یافتن درمان و راه‌های مقابله با آن‌ها امر دشواری نخواهد بود و می‌توان با دو روش کلی مقابله فردی و اجتماعی برای آن در نظر گرفت اول روش مقابله فردی با مفسد و دیگری روش اجتماعی که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

الف) مقابله فردی با مفسد

تقوا و خودکنترلی از جمله مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از مفسد اجتماعی است. خودکنترلی، به معنای نظارت و مواظبت فرد بر اعمال و رفتار خویش است. خودکنترلی و نظارت بر اعمال و رفتار خود، جزو آموزه‌های اصیل اسلامی است (غررالحکم، حدیث ۲۴۲۹). در ادبیات قرآنی، مسئله خودکنترلی با عنصر «تقوا» پیوندی ناگسستنی یافته است. به عبارت دیگر، بیان قرآنی و اسلامی خودکنترلی، در مفهوم ارزشی «تقوا» تجسم یافته است. این واژه، در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویش‌نهادن است. به تعبیر دیگر، نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا، از قدرت بازدارندگی و نیروی حرکتی پرتوانی برخوردار است که ماشین وجود انسان را از پرتگاه‌ها حفظ، و از سستی‌ها و خطاها بازمی‌دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۹).

حقیقت تقوا همان احساس مسئولیت درونی است و تا این احساس نباشد، انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند (همان، ج ۱۷، ص ۱۸۸). اما خمیرمایه چنین احساس مسئولیتی، دو چیز است: ۱. یاد خدا؛ یعنی توجه به مراقبت دائمی خداوند و حضور او در همه جا و همه حال؛ ۲. توجه به معاد و دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر آنکه در آن ثبت می‌شود. به همین دلیل، توجه به این دو اصل مبدأ و معاد، سرلوحه برنامه‌های تربیتی پیامبران و اولیای الهی قرار

داشته و تأثیر آن در پاک‌سازی فرد و اجتماع، کاملاً چشم‌گیر است (همان، ج ۲۳، ص ۵۴۰).

باید توجه داشت که تقوا دارای شاخه‌های گوناگونی است: تقوای مالی و اقتصادی؛ تقوای جنسی و اجتماعی؛ تقوای سیاسی؛ و... آنچه در اینجا بیشتر مورد نظر است، تقوای اخلاقی در مقابل فساد است، که معادل خویش‌داری و خودکنترلی اخلاقی است.

راه‌های ایجاد تقوا و خودکنترلی

راه‌های زیادی برای ایجاد و توسعه تقوا و خودکنترلی در افراد و انسان‌ها وجود دارد که نقش یک مبلغ و مربی روحانی به وضوح قابل مطالعه است که برخی از آن‌ها به اختصار معرفی می‌شوند.

۱. اصلاح جهان‌بینی افراد جامعه

حساب‌دهی و پاسخ‌گویی، باعث کاهش درجه و میزان فساد می‌شود. این امر ممکن است به روش‌های مختلفی به دست آید که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین روش، ایجاد خودکنترلی و خودنظارتی در افراد است. برخی از اصول ارائه شده توسط قرآن و سنت، اساساً در راستای محافظت افراد از افتادن در دام هواها، هوس‌ها و فزون‌طلبی قرار دارند. برخی دیگر از این اصول و آموزه‌ها، انسان‌ها را قادر می‌سازند تا از دانش‌ها و تجربیات به دست آمده، در جهت پیشرفت زندگی مادی و معنوی خود هردو بهره‌برداری کنند. در نتیجه، بر اساس آموزه‌های دینی، نخستین گام برای مبارزه با فساد اجتماعی و دیگر بیماری‌های اجتماعی مدرن، تزریق جهان‌بینی صحیح توسط مبلغین و مربیان دینی در جامعه است؛ همچنین عمل به اصول اسلامی به طور کامل، برای هدایت انسان به سمت صلح و شکوفایی حقیقی باید تشویق شود.

۲. ایمان به معاد و حساب‌دهی در آن

ایمان و پابندی به آموزه‌های اسلامی، عامل بسیار مهمی در ایجاد خودکنترلی در انسان است. هرچه ایمان به حقایق دینی و باورهای اسلامی قوی باشد، پابندی به نظام ارزشی - که مراقبت درونی جزئی از آن است - نیز بیشتر، و در نتیجه خودکنترلی، شدیدتر می‌گردد. در میان باورها، ایمان به معاد، عاملی بسیار قوی در پابندی به ارزش‌ها و در نتیجه خودکنترلی است. باور به اینکه فردای قیامت از همه اعمال سؤال خواهد شد و انسان مسئول اعمال و رفتارهای خویش است، همچنین باور به حسابرسی و پاداش و کیفر الهی، تأثیری شگرف بر انسان می‌گذارد و او را خودکنترل می‌سازد. اعتقاد به معاد، مسئولیت‌آفرین است؛ تقوا و خودکنترلی را در افراد پرورش می‌دهد و از آلوده شدن آن‌ها به حرام و معصیت الهی جلوگیری می‌کند (خدمتی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

۳. اهتمام به انجام فرایض و ترک محرمات

ارزش هر انسانی، در قانونمندی او نهفته است و هرگونه تخلف و قانون‌شکنی، شخصیت و ارزش انسان را پایین می‌آورد. بنابراین، انسانی باتقواست که خود را در عمل به قوانین اسلام متعهد کرده و از قانون‌شکنی مبرا باشد؛ به عبارت دیگر، از تمام محرمات پرهیز کند و به همه فرایض و واجبات عمل نماید. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: "عابدترین مردم کسی است که به فرایض دینی عمل کند، و باتقواترین اشخاص کسی است که از تمام محرمات دوری‌گزیند" (مجلسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۵، ح ۱۴). بنابراین، یکی از شیوه‌های رسیدن به تقوا، محترم شمردن قوانین اسلام است تا در سایه آن، حقوق خدا و مردم را به رسمیت بشناسیم و از حدود مقرر تجاوز نکنیم.

۴. توجه کردن به حضور خداوند در عالم هستی

یکی دیگر از شیوه‌های کسب تقوا، توجه به حضور خدا در هستی است. هر انسان مسلمانی وظیفه دارد که خدا را همه‌جا حاضر و ناظر خود بداند. در این صورت است که از هرگونه خلاف و گناه مصون می‌ماند. قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه‌کن کردن گناه، از همه قدرت‌ها نیرومندتر است. از همین روست که در آیات و روایات بر نقش توجه به حضور خداوند در بازداری از گناه و انحراف بسیار تکیه شده است؛ برای نمونه، قرآن کریم می‌فرماید: «آیا انسان نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟» (علق: ۱۴).

۵. توجه به ارزش و کرامت انسان

اگر انسان قدر و منزلت و جایگاه رفیع خود را بهتر بشناسد، دیگر به امور پست و آلوده شدن به زشتی‌ها رضایت نمی‌دهد. برعکس، شخصی که برای خودش ارزش و منزلتی قائل نیست؛ به هر ذلتی تن می‌دهد؛ چنین شخصی، خود از شر اعمالش در امان نیست و بالطبع، دیگران نیز از شر او در امان نیستند؛ چنان‌که امام هادی (ع) می‌فرماید: "هرکسی که در نزد خودش پست و بی‌ارزش است، پس تو از شر او در امان نباش" (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳، ص ۳۶۲). انسان، موجودی است که روح خدا در او دمیده شده است؛ (حجر: ۲۹) و فرشتگان بر او سجده کردند؛ (حجر: ۳۰) او تنها موجودی است که خداوند در آفرینش او خود را ستوده؛ (مؤمنون: ۱۴) و او را موجودی فناپذیر قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۴۹). ارزش انسان بهشت است، نه کمتر؛ و خداوند انواع فضیلت‌ها و کرامت‌ها را به او مرحمت کرده است (اسراء: ۷۰). اگر انسان به این کرامت‌ها و مقامات توجه کند، هرگز خود را به کارهای زشت آلوده نخواهد کرد.

ب) نظارت اجتماعی

بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از وظایف اجتماعی اساسی انسان‌ها، نظارت بر اعمال و رفتار همدیگر و حساسیت و توجه به عملکرد یکدیگر می‌باشد. اساس نظارت بیرونی و اجتماعی در اسلام، در مفاهیم «امر به معروف» و «نهی از منکر» قرار داده شده است. به تعبیر دیگر، تعبیر و بیان قرآنی و حدیثی نظارت اجتماعی در اسلام، واژه‌های امر به معروف و نهی از منکر است. از دیدگاه اسلامی، انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری از عوامل رشد و تکامل یا عقب‌ماندگی و سقوط وی، در روابط اجتماعی‌اش با دیگران قرار دارد؛ از این رو، حساسیت به این روابط، و تلاش در جهت سالم‌سازی جامعه، از وظایف اصلی انسان‌هاست. از این روست که آیات و روایات بسیاری، از جهات متعدد و متنوعی، بر این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی تأکید نموده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. علت برتری امت اسلامی بر امت‌های دیگر، عمل به همین فریضه دانسته شده است. قرآن ویژگی مؤمنان و حاکمان اسلامی را در باب امر و نهی بیان فرموده است در مقابل آن امر به منکر و نهی از معروف را خصلت منافقان بر شمرده و می‌فرماید: "مردان منافق و زنان منافق از یک گروه‌اند، به بدی فرمان می‌دهند و از نیکی باز می‌دارند و دستانشان را از انفاق بسته‌اند، خدا را فراموش کرده و خداوند آن‌ها را به دست فراموشی سپرده است، منافقان همان فاسدان‌اند" (توبه، ۶۷)

درست برعکس مؤمنان که دائماً از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد می‌کوشند، منافقان سعی می‌کنند فساد همه جا را بگیرد و معروف از جامعه برچیده شود تا بتوانند در چنان محیط آلوده‌ای به اهداف شوم خود برسند. از این آیه کریمه می‌توان استفاده کرد که ترویج فساد و مخالفت با معروف از خصلت‌های منافقان است هر چند مدعی اسلام و ایمان باشند و با این شاخصه می‌توان مدعیان اصلاحات را از اصلاحگران واقعی باز شناخت. بسیاری مدعیان اصلاح‌طلبی که در درون خود فساد را می‌پروراندند و در جامعه می‌پراکنند، چرا که عناصر فاسد جز در فضای آلوده رشد نمی‌کنند آن‌ها از فرآورده‌های فساد تغذیه می‌شوند، این است که مایل نیستند جامعه رو به اصلاح برود و محیط آراسته و پیراسته باشد چه در این شرایط، آن‌ها جایگاهی ندارند. بنابراین آن‌ها که به رواج منکرات چهره خوش نشان می‌دهند به موجب این آیه در صف منافقان قرار می‌گیرند. همچنین قرآن کریم در مقام نکوهش روحانیان اهل کتاب، انگشت روی مسئله نهی از منکر نهاده و می‌فرماید: "چرا علمای ربانی و دانشمندان دینی (از یهودی و نصاری) آن‌ها را از گفتار گناه آلود و خوردن حرام نهی نمی‌کنند بسیار زشت است آنچه آن‌ها عمل می‌کنند" (مائده، ۶۳).

در روایتی از امام حسین (ع) در باب امر به معروف و نهی از منکر چنین آمده است که این گروه از اهل کتاب دست در جیب ظلمه داشتند و از سفره آن‌ها می‌خوردند از این رو زبان اعتراض به اعمال مفسدانه آنان نمی‌گشودند و از منکرات آنان را بر حذر نمی‌داشتند و در همین خطبه است که امام، عالمان و راویان مسلمان را هشدار می‌دهد و تحذیر می‌کند که نباید در برابر فساد و منکر که از ظالمان زمان خود می‌بینند ساکت باشند چرا که آن‌ها هر چه عزت و حرمت در جامعه دارند به برکت دین خدا است و بنابراین نباید نظاره‌گر فساد و منکر باشند و دین خود را در معرض خطر ببینند و دم برنیاورند و زبان به اعتراض نگشایند (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۴۰ - ۲۴۳).

نبی اکرم (ص) می‌فرماید: "وای بر آن مسلمانی که دین ندارد. می‌پرسند: یا رسول الله مسلمانی که دین ندارد کدام است؟ در پاسخ می‌فرماید: آن کس که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند. در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) است که برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله قائل شده‌اند: مرحله قلبی، مرحله زبانی، مرحله عملی و این سه را از مراحل جهاد برشمرده‌اند و هشدار داده‌اند که زمانی می‌رسد که مسلمانان این سه را ترک می‌کنند و این نشانه سقوط و انحطاط است..." (نهج البلاغه کلمات قصار، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵).

سیره تربیت عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین - علیهم‌السلام نیز نشان می‌دهد که آنان در برابر منکرات موضع‌گیری داشته و اضافه بر نهی و تحذیر به اقدام عملی دست می‌زدند. امیرالمؤمنین (ع) در زمان حاکمیت خود درحالی که تازیانه در دست داشتند در بازار راه می‌رفتند و اگر خلاف شرعی می‌دیدند و عمل حرامی مشاهده می‌کردند از آن بر حذر داشته و به ترک آن ملزم می‌ساختند و حال این وظیفه ایست که همه مردم بخصوص روحانیون و مبلغین باید در ترویج و تقویت آن بکوشند. به‌ویژه آنکه در فقه اسلامی به استناد روایات، امر به معروف و نهی از منکر از مراحل جهاد شمرده شده و فقها بر اساس آن فتوا داده‌اند.

نقش هدایت‌گری حوزه‌ها در ایجاد نظارت اجتماعی

امام خمینی (ره) رسالت مهم خود و حوزویان را در مقابله با انحرافات و برخورد با مفسدات اجتماعی در راستای تداوم رسالت پیامبران و امامان معصوم می‌دیدند. ایشان در رابطه با جامعیت رسالت روحانیت فرمودند: "روحانیون مظهر اسلام‌اند، این‌ها مبین قرآن‌اند، این‌ها مظهر نبی اکرم‌اند." نقش هدایت‌گری حوزه‌های علمیه و روحانیت از نظر امام خمینی این‌گونه عنوان شد: "روحانیون که مربی انسان‌ها هستند، به جای انبیاء نشسته‌اند، مبعوث از طرف انبیاء هستند." "آقایان علمای اعلام مسئولیتشان زیاد است.

چنانچه شغلشان از همه شریف‌تر است. شغل، شغل انبیاء است و مسئولیت، مسئولیت انبیاء" ایشان خطاب به طلاب افزودند: "شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یادگرفتن مشتق اصطلاحات می‌باشد، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید، تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواستہ در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله، مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد" (امام خمینی؛ ۱۳۷۰؛ ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۳)

تقویت فرهنگ دینی

اساسی‌ترین عنصر یک جامعه، فرهنگ آن است چرا که سایر شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی حقوقی یک جامعه از فرهنگ آن ناشی می‌شود و بر مبنای تفکر اسلامی فرهنگ روح و جان تمدن است. حوزه‌های علمیه به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش بسیار مهمی در اجتماعی شدن و ارتقاء رشد فرهنگ دینی نسل آینده را دارند. بخش دیگر فرهنگ مربوط به نهادهای خبری، تبلیغی و فرهنگی عمومی چون صداوسیماست که نقش بسیار مهمی در ساختار فرهنگی جامعه ایفا می‌کند، رسانه ملی هر چند برنامه‌های مثبت و مفید مذهبی و اخلاقی دارد اما از آسیب‌های فرهنگی نیز به دور نیست. شاید اشکال کار در گستردگی کار رسانه و برنامه‌های متنوع و کارکنان و هنرمندان بی‌حدمرز آن باشد که هر چند مسئولان آن، متعهد به هنجارهای اخلاقی و اندیشه‌های اسلامی می‌باشند اما نتوانند به درستی آن را مدیریت کنند از این‌رو برخی برنامه‌ها و سریال‌ها و فیلم‌های ارائه شده با مشکلاتی روبرو است که باید نظارت و مدیریت قوی‌تری بر آن اعمال گردد. دعوت از دانشمندان دینی و کارشناسان مذهبی دلسوز برای توجیه مفساد اجتماعی در گفتگوها و برنامه‌های متنوع برای تبیین آثار زیان‌بار لجام‌گسیختگی‌های اخلاقی در زندگی فرد و خانواده و جامعه لازم است.

تبیین مصالح و مفساد اجتماعی

اگر روحانیت می‌خواهد برای مردم روشن‌گری کند و بیانگر احکام اسلام باشد، لازم است با مردم زندگی کند؛ چرا که "روحانی با مردم و در مردم زنده است، بدون مردم و دور از مردم نمی‌تواند رسالتش را ایفا نمایند" حفظ و نگهداری رابطه با مردم و تقویت آن یکی از عوامل حیات و بقای روحانیت است. شهید

بهشتی به دلیل این اهمیت است که می‌گوید: ما تا زمان خودمان را نشناسیم، تا محیط خودمان را نشناسیم، تا مردم خودمان را نشناسیم، نمی‌توانیم مردم را به راه اسلام دعوت کنیم؛ روحانی کسی است که در میان مردم و در متن مردم زندگی می‌کند و کار می‌کند و با مردم عبادت می‌کند... و دائماً در تماس مستقیم با مردم است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۱۳).

شناساندن انحرافات فکری

از جمله نقش‌های تربیتی روحانیان نقش هدایت و دستگیری معنوی است. اگر روحانی در هر شرایطی به وظایف خود عمل کند؛ یعنی اگر با منش و هویت روحانی خود ظاهر شود، آنجا را از لحاظ معنوی آباد خواهد کرد.

پیشگامی و پیشتازی در اخلاق اسلامی

یکی دیگر از نقش‌های تربیتی روحانیت، پیشوایی و پیشگامی در همه سطوح علم و تهذیب اخلاق و سیاست است؛ بنابراین باید توجه داشت که در دنیای امروز، آگاهی سیاسی روحانی باید روزها و ماه‌ها بلکه باید سال‌ها جلوتر و پیشروتر از جامعه‌اش باشد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان، نقش روحانیت را این‌گونه خلاصه کرد: روحانی باید اسلام را فهم کند، اسلام را بیان کند، اسلام را تبلیغ کند، به مردم خدمت کند، در متن جامعه بماند، تربیت و موعظه کند، با انحرافات مبارزه کند. روحانی برای اینکه این نقش‌ها را درست و مفید به سرانجام برساند، اول باید از خود شروع کند؛ چرا که کسی که مربی، پیشاهنگ، پیشوا و جلودار جمعیتی می‌شود اول باید خود را آن هم در همه سطوح آماده سازد. امام خمینی در این باره می‌گوید: "اگر انسان خودش مهذب نباشد نمی‌تواند دیگران را تهذیب کند، حرف اثر ندارد. آن‌ها باید ان‌شاءالله به مقام عالی تهذیب برسند و مردم را هم دعوت به این مطلب بکنند" (امام خمینی؛ ۱۳۷۰؛ ج ۱۵، ص ۵۰۵).

ترویج اخلاق اسلامی

برای داشتن جامعه‌ای پیامبر پسندانه وجود اخلاق برای تمامی اقشار اجتماعی ضروری و لازم است؛ اما برای قشر اجتماعی‌ای همچون روحانی، اخلاق بخشی از حیات و هویت اوست؛ چرا که او داعیه‌دار ساختن انسان و جامعه‌ای پیامبر پسندانه می‌باشد. امام خمینی (ره) در امر تهذیب و ساده زیستی تفاوتی بین طلبه و مجتهد نمی‌گذاشت و می‌گفت مبدا سطح زندگی روحانیت از سطح زندگی معمولی مردم بالاتر باشد و برای حیات داشتن روحانیت و تداوم حیاتش توصیه می‌کرد که: "درست مانند علمای

گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگی‌شان از سطح معمولی پایین‌تر بود و یا مثل آن‌ها بود. امروز سعی کنید زندگی‌تان از زندگی آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید؛ برای اینکه مردم می‌گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می‌کردند، امروز که دارند و دستشان می‌رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم" (همان، ج ۱۷، ص ۴۵۲-۴۵۳).

شناخت شرایط اجتماعی و ارائه رفتار مناسب با مفسدین

آگاهی از شرایط اجتماعی و سیاسی و شناخت زمان و فضایی که در آن زندگی می‌کنیم، برای یک روحانی مبلغ لازم است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: اگر شما اعلم علما باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه اسلامی امروز مفید واقع شوید؛ اگر ندانیم که استکبار چه کاری می‌خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می‌کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ما چه می‌گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و عللش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندی‌های امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمی‌توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. همیشه توسری و کتک را کسانی می‌خورند که بین دو جناح بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد و چه عواملی صحنه بازی را به نفع خود تغییر می‌دهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت‌ها برای هر عاملی، چه اعلم علما و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد، ضروری است (سخنرانی رهبری در ۱۳۶۸/۴/۲۰). شهید مطهری در مورد آگاهی اجتماعی می‌گوید: اولاً باید علم و اطلاعش به مبانی دین کافی باشد، مبانی اسلام را کاملاً بشناسد، به روح تعلیمات اسلامی آگاه باشد. ظاهر اسلام، باطن اسلام، پوسته اسلام و هسته اسلام همه را در حد خود و جای خود بشناسد تا بفهمد مصلحت دین یعنی چه؟ تنها دانستن و شناختن دین برای مصلحت‌جویی کافی نیست، جامعه را باید بشناسد، به اوضاع دنیا باید آگاه باشد، باید بفهمد که در دنیا چه می‌گذرد و امروز مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریان‌های موجود دنیا چه اقتضا می‌کند و مردم را به آن جریان‌ها و مصالح واقعی آن‌ها آگاه بکند. ایشان می‌افزاید: "متأسفم که باید بگویم ما از این جهت ضعیفیم" (مرتضی مطهری؛ ۱۳۷۵؛ ص ۲۶۵). آدمی که سر و کارش فقط با چند کتاب معین در یک علم به خصوص مثلاً فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد نمی‌تواند بفهمد در جامعه چه می‌گذرد و چه باید کرد. انسان در کنج مدرسه نمی‌تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد. علم و اطلاع به اوضاع جاری و متغیر جهان لازم

است. شامه تیز می‌خواهد که حتی حوادثی که در آینده واقع می‌شود از حالا پیش‌بینی کند و جامعه را طوری از آن حادثه عبور دهد که با خطری مواجه نشود. هدایت بدون قدرت پیش‌بینی امکان‌پذیر نیست (همان، ص ۲۶۳). ایشان در ادامه تمثیل راننده را می‌آورد که کجا باید فرمان دهد یا ترمز کند و با این تمثیل مطلب را به اینجا می‌رساند که ما (روحانیان) در صورتی می‌توانیم هادی جامعه باشیم که "بفهمیم در کجای جامعه ترمز کنیم، در کجا فرمان را بپیچیم، همچنین باید بدانیم کجا گاز بدهیم و بر سرعت بیفزاییم". شخص باید بفهمد کجا سنگر هست، چه فرصتی پیش آمده، از فرصت استفاده کند (همان، ص ۲۶۵).

اهمیت افزایش اثربخشی فعالیت‌های تربیتی روحانیون

برای اینکه روحانی بتواند نقش تربیتی خود را به درستی ایفا کند، لازم است دارای شخصیتی آموزشی و کارکردی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند. البته باید توجه داشت که نقش‌ها قابلیت موفقیت یا شکست را دارند؛ چرا که ممکن است روحانی به اندازه کافی برای آن نقش آماده و تربیت نشده باشد یا با تضاد نقش‌ها روبه‌رو باشد که نتواند به‌صورتی هماهنگ در صلاحیت‌های سه‌گانه به همه انتظارات و خواسته‌های نقش‌های مختلف خود پاسخ دهد. با توجه به مطالب فوق، عده‌ای بر این عقیده‌اند که نقش و جایگاه روحانیت منحصر در حوزه‌های علمیه و مساجد می‌باشد و بر این اساس هم حکم صادر می‌کنند که روحانیت به دلیل خروج از نقش و جایگاه خود، در سه دهه جمهوری اسلامی ایران، قادر نخواهد بود از عهده حل مسائل پیچیده سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور برآید؛ نهایت اینکه اداره کردن جامعه در جهان پیچیده فعلی از توان روحانیت به دور خواهد بود و از همین رو باید به نقش و جایگاه اصیل خود بازگردد. اما عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که نقش و جایگاه اجتماعی روحانیت همین نقش و جایگاهی است که الآن ظهور یافته است و نقش و جایگاه قبل از انقلاب، نقش و جایگاه کامل و تمامی نبوده، بلکه حداقلی و آفت‌زده بوده است.

زمانی که نیاز جامعه به دین، یکی از نهادهای پنج‌گانه اجتماعی، هست و تا زمانی که دین زنده است، نهاد متولی دین یعنی روحانیت هم زنده خواهد ماند؛ همچنان که امام خمینی در این باره می‌فرماید: "مردم دین می‌خواهند. علما و روحانیت خدمت‌گزار دین هستند؛ لذا آن‌ها را دوست می‌دارند والا اگر فهمیدند که برای دنیاست و برای حب ریاست است و امثال آن، هیچ اعتنایی به آن‌ها نمی‌کنند" (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۵). روحانیت را در تاریخ روحانیت با وزن اجتماعی می‌شناسند؛ ولی آیا این وزن یک چیز ثابت بوده است یا اینکه در اوزان اجتماعی متفاوت تجلی و ظهور یافته است؟ برای اینکه

به پاسخ پرسش فوق برسیم نقش‌های روحانیت را در ادامه نوشتار دنبال می‌کنیم؛ اعم از نقش‌هایی که سنت تاریخی روحانیت بر عهده او گذاشته و نقش‌هایی که روحانی در ذهن خود دارد. جهت ایفای این نقش روحانی باید اولاً به فهم دین، ثانیاً به ترویج دین و ثالثاً به تحکیم دین بپردازد. البته قبل از انقلاب، گستره حضور و نقش روحانی را به طور عام به استثنای روحانیت انقلابی و طرفداران اسلام سیاسی در این موارد می‌توان خلاصه نمود؛ روحانی در گذشته دارای نقش‌ها یا کار ویژه‌ای چون پاسخگویی به مسائل شرعی، امامت جماعت، اجرای صیغه عقد و طلاق، نام‌گذاری مولود جدید، استخاره، خواندن دعا در گوش مسافر، نماز میت و کفن و دفن آن، برگزاری مراسم و مجالس ختم و قرائت فاتحه و قرائت قرآن، روضه‌خوانی و عزاداری، سخنرانی دینی، جلسه دعا، قضاوت، حل اختلافات و دریافت خمس و زکات بوده است. همه این‌ها را روحانیت در اجتماع انجام می‌داد؛ بنابراین می‌توان مدعی شد که همه‌چیز روحانیت در گرو وزن اجتماعی او بوده و هست. اما روحانی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، افزون بر وظایف فوق، کار ویژه‌ی جدیدی هم پیدا کرده است. روحانیت با وارد شدن به اداره عرصه اجتماعی - سیاسی دارای نقش جدیدی هم شد؛ می‌توان مدعی شد روحانیت بعد از انقلاب اسلامی ایران دارای دو نقش اساسی و بنیادی شدند:

۱. سامان‌بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان.

۲. سامان‌بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم.

روحانیت نقش دوم را بعد از انقلاب اسلامی و با وارد شدن جدی به صحنه‌های سیاست دارا شد که در این بخش روحانیت نیازمند کسب صلاحیت‌هایی است که باید به دست بیاورد یا باید به دست آورده باشد؛ وگرنه دچار چالش اساسی و خطرناکی خواهد شد. بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد مردمان وظیفه دارد که به تنظیم رفتارهای اجتماعی و نگرهبانی و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی بپردازد که دستیابی به این موارد نیازمند به دست آوردن و به کارگیری صلاحیت‌های سه‌گانه می‌باشد که در ادامه نوشتار به آن‌ها می‌پردازیم.

با عنایت به مطالب فوق می‌توان گفت روحانیت برای ترویج و تحکیم دین می‌تواند یکی از این سه مواضع را در دوران ما اتخاذ نماید:

الف) در اجرای احکام اسلامی، در دوران جمهوری اسلامی، حضوری فعال و پویا داشته باشد و در جهت نظام سیاسی حرکت کند.

ب) منزوی باشد و سر در لاک خود داشته باشد که در این صورت برچسب بی‌مسئولیتی و ترسو از دو ناحیه - چه از جانب طرفداران نظام سیاسی و چه از جانب مخالفان نظام سیاسی - به او زده می‌شود.

ج) و با نظام سیاسی موجود مخالف باشد، آن هم به دلیل عدم اجرای احکام اسلامی که در این صورت خطرهای زیادی را باید به جان بخرد.

روحانی با عمل و با معاشرتش، خود و مردم را به اخلاق پاک دعوت می‌کند و جامعه را بر اساس آن می‌سازد و روحانیت در اذهان ملت ایران به این زنده است که روحانی همیشه‌ی تاریخ خدمت‌بی‌منت برای مردم داشته است و این خدمت هم از حیث فکری - نظری و هم از حیث عملی بوده است؛ یعنی روحانی باید کسانی را جذب کند که به انحراف شناختی درباره اسلام افتاده‌اند؛ روحانی باید با نسل جوان حتی جوان اغفال‌شده به مثابه یک پدر مهربان و روشنگر برخورد کند. مردم جامعه از روحانی محله‌شان انتظار دارند که پدرانۀ رفتار نماید و توقع دارند که منش روحانی نباید منش فرماندهی و آمرانه باشد؛ او باید با روی خوش و با دلسوزی با مردم حتی با مخالفش برخورد کند.

مقام معظم رهبری می‌گوید همیشه گرم‌ترین نماز جماعت‌ها متعلق به پیش‌نمازهای مردمی بوده است. ایشان می‌فرمایند: "بنده، سال‌ها پیش‌نمازی می‌کردم... افراد می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است؛ جوان می‌آمد، ریش‌دار می‌آمد، بی‌ریش می‌آمد. آن زمان پوشیدن پوستین‌های وارونه در میان جوان‌های بی‌دین مد شده بود. یک روز رفتیم نماز، دیدم یکی از همین جوان‌ها آمد که موهایش را روغن‌زده و صف اول کنار متدینین. جلو آمد و گفت: آقا من صف اول بنشینم، اشکال دارد؟ گفتم، نه، چه اشکالی دارد؟ شما هم مثل بقیه... این جوان دیگر از این پیش‌نماز دل نمی‌کند" (افق حوزه، س ۳، ش ۲۷، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۳). امام خمینی به اهمیت خدمت به مردم و گره‌گشایی از امورات مردم به‌ویژه جوانان توجه داشته و ما را به آن توجه داده و در نحوه برخورد با جوانان می‌گوید: " مواظب باشید که با جوان چگونه برخورد می‌کنید، حتی آن جوانی که با شما با حالت پرخاشگری مواجه می‌گردد" (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۹۸-۹۹).

باید گفت امام خمینی به دلیل بی‌توجهی برخی از روحانیان به این مسئله فرمودند: "امروز که بسیاری از جوانان در فضای آزاد کشور اسلامی‌مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز حرف‌های آنان را بشنوید و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست را نشان آن‌ها دهید و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ التقاط و انحراف بر

نوشته‌هاشان زد و همه را یک‌باره به وادی تردید و شک انداخت. این‌ها که امروز این‌گونه مسائل را عنوان می‌کنند مسلماً دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد، والا داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردسر بیندازند. این‌ها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان‌گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند. به جای پرخاش و کنار زدن آن‌ها با پدری و الفت با آنان برخورد کنید، اگر قبول هم نکردند، مایوس نشوید... وقتی می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهیم و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود احاطه داشته باشیم" (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۹۸-۹۹).

نتیجه‌گیری

بعد از شناخت ریشه‌های مفاسد اجتماعی، یافتن درمان و راه‌های مقابله با آن‌ها امر دشواری نخواهد بود و می‌توان دو روش کلی مقابله فردی و اجتماعی برای آن در نظر گرفت اول روش مقابله فردی با مفاسد و دیگری روش اجتماعی که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت. ایمان و پایبندی به آموزه‌های اسلامی، عامل بسیار مهمی در ایجاد خودکنترلی در انسان است. هرچه ایمان به حقایق دینی و باورهای اسلامی قوی باشد، پایبندی به نظام ارزشی - که مراقبت درونی جزئی از آن است - نیز بیشتر، و در نتیجه خودکنترلی، شدیدتر می‌گردد. روحانیت قبل از انقلاب اسلامی در جامعه ایران با مشروعیتی که در نزد مردم متدین داشت نقش‌هایی ایفا نمود؛ اما بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر نقش‌های دوران قبل از انقلاب، نقش‌های جدیدی نیز پیدا کرده است. روحانیت علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان وظیفه دارد به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگرهبانی و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی بپردازد و این مقدمه رفع و کاهش مفاسد اجتماعی است. می‌توان موارد زیر را به عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیه در فرهنگ جامعه، مورد اشاره قرار داد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات و مفاسد اجتماعی
۲. فراهم نمودن زمینه‌های امر به معروف و تشویق به عوامل رشد و کمال انسانی
۳. تدوین استراتژی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با الگو قرار دادن رویکرد فقهاتی امام راحل و رهبری و بهره‌گیری از توان و تجربه کارشناسان و روحانیون لایق و با کفایت
۴. ایجاد همسویی بین ارگان و نهادهای فرهنگی و تبلیغی و حوزوی
۵. خارج نمودن مراکز مهم دینی، فرهنگی و هنری از سلطه جناح‌ها و باندهای فاسد و منحرف

۶. هدایت، تقویت و کنترل دقیق امور مساجد و نماز جمعه و جماعات
۷. هماهنگی و همسوسازی روش‌ها در ارائه برنامه‌های فرهنگی و مدیریت صحیح مقابله با مفسد
۸. آموزش و تقویت مبانی فکری جوانان و نوجوانان در خصوص تقابل با مفسد اجتماعی

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
- ابن‌شعبه، (۱۳۶۳). **تحف العقول عن آل الرسول**، قم، چاپ علی اکبر غفاری، قم.
- احدی، حسن؛ نیک‌چهر، محسن (۱۳۷۷ ش). **روانشناسی رشد**، تهران: بنیاد.
- امیری، علی‌نقی (۱۳۸۳). **نگاهی جامع به خود‌کنترلی در سازمان**، فرهنگ مدیریت، شماره ۷.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). **نهج الفصاحه** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه و آله)، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
- تانزی، ویتو (۱۳۷۸). **مسئله فساد، فعالیت‌های دولتی و بازار آزاد**، ترجمه بهمن آقایی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۹ و ۱۵۰.
- تیبیان (۱۳۸۱). **جوانان از دیدگاه امام خمینی**، دفتر شانزدهم، ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱). **وسایل الشیعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۳). **ولایت، رهبری روحانیت**، ج ۳، تهران: نشر بقیه.
- حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری (۱۳۷۵). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳). سخنرانی، افق حوزه، س ۳، ش ۲۷، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۳.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸). سخنرانی رهبری در ۲۰/۴/۱۳۶۸ در مراسم بیعت مدرسین، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد با مقام معظم رهبری، در <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php>.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). **چهل حدیث**، ج ۲۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). **صحیفه نور**؛ مجموعه رهنمودهای حضرت امام (ره)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- راغب اصفهانی (۱۴۱۲). **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- قادری، مهدی (۱۳۸۸). **فساد اداری در ایران**: تحلیلی جامعه‌شناختی، معرفت، شماره ۱۳۸.
- کریمیان، حسین (۱۳۹۰). **نگاهی به بزهداری نوجوانان و جوانان**، مجله معرفت، سال هفدهم، شماره ۱۲۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مارشال، کاترین و گرجن راسمن، (۱۳۹۰). **روش تحقیق کیفی**، ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). **بحارالانوار**، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹). **میزان الحکمه**، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (بی‌تا). **حکمت نامه جوان**، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دارالحدیث.
- مطهری مرتضی (۱۳۸۵). **مجموعه آثار**، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری مرتضی (۱۳۷۵). **ده گفتار**؛ تهران: جهاد سازندگی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامیه.